



مقاله

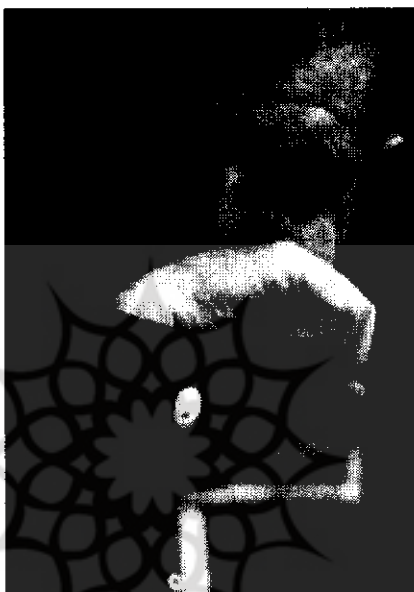
عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران زمین: نیم‌نگاهی به یک تحقیق علمی

پرویز پیران - بخش سوم

و شرایطی دارای ده‌ها ویژگی‌اند. در واقع طرح چنین پرسش‌هایی می‌تواند «سرباز ایستادن» نداشته باشد. لیکن محقق همواره باید بداند که حوصله پاسخگوییان چون «گذرگاه عاقبت»، تنگ است. پژوهشگر کارآزموده و دود چراغ‌خورده‌ای که از سربازی به سرداری رسیده است، نیک می‌داند که باید ازین ده‌ها پرسش شناسایی قابل طرح، معدودی را برگزیند که به موضوع تحقیق، مرتبط و طرح آنها ضرورتی بی‌چون و چرا دارند. بر پایه چنین محدودیت‌هایی جداول شناسایی نیز محدود می‌شوند. حال اجازه دهید تا با درنگی کم‌توش و توان و غوری گذرا بر یافته‌های ناشی از جداول شناسایی، بحث حاضر ادامه یابد.

همان‌گونه که عنوان شده است، نمونه مورد بررسی با زنان ایران زمین، در ۶۴ شهر، شهر-روستا و ۵۱ روستای کشور به پرسش‌های پرسش‌نامه آن هم به شکل مصاحبه حضوری پاسخ داده‌اند. پراکندگی گروه‌های سنی نزد پاسخگوییان به استثنای گروه سنی ۱۸ سال و کمتر، کاملاً شبیه هرم سنی زنان در جمعیت کشور بوده است که شاخص درستی و دقت نمونه معرف یا نمونه‌ای می‌باشد که قابل تعمیم به کل زنان کشور است. به دیگر سخن ویژگی‌های جمعیتی نمونه شبیه ویژگی‌های جمعیتی زنان در کل جامعه از کار درآمده است و چون نمونه ادعای معرف بودن دارد چنین شباهت‌هایی گویای درستی کار و بیش از آن شرافت تحقیقاتی دانشجویان گرانقدر و آگاهی است که دست معلم خود را گرفته‌اند. شرافت کیمیا شده این روزگار وانفاس که باید فعلاً گذاشت و گذشت.

بالاترین فراوانی در نمونه، به گروه سنی ۳۸-۲۹ سال اختصاص داشته است. نکته جالب آن که یافته‌های شناسایی نشان‌دهنده تأخیر در سن ازدواج به‌طور کلی است. به بیان دیگر گرچه هنوز ازدواج‌هایی در سنین ۱۰، ۱۱، ۱۲ و یا بیشتر رخ می‌دهد و چنین روندی نزد برخی گروه‌های محدود اجتماعی-اقتصادی به دلایل گوناگون



نکته جالب آن که یافته‌های شناسایی نشان‌دهنده تأخیر در سن ازدواج به‌طور کلی است. به بیان دیگر گرچه هنوز ازدواج‌هایی در سنین ۱۰، ۱۱، ۱۲ و یا بیشتر رخ می‌دهد و چنین روندی نزد برخی گروه‌های محدود اجتماعی-اقتصادی به دلایل گوناگون از جمله فقر و از این‌رو تمایل به خروج هر چه زودتر دختران از کنار سفره تهی خانه پدری، افزایش نشان می‌دهد، ولی در مجموع و آن‌گاه که کل جمعیت یک‌جا در نظر گرفته شود، تأخیر در سن ازدواج قابل اثبات است

یافته‌های شناسایی

در بخش‌های گذشته این رساله از کارپایه‌های مفهومی، نظری و روش‌شناختی تحقیقی باعنوان عرصه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران زمین یاد شد و در پایان بخش دوم به چند یافته کلی اشاره گردید. اینک یافته‌های پیمایش اجتماعی انجام شده، کمی مشروح‌تر مورد چند و چون قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در بحث از کارپایه روش شناختی عنوان گردید، با به کارگیری از پیمایش اجتماعی یا همان پژوهش مبتنی بر پرسشنامه و پس از آماده‌سازی پرسش‌های مناسب و انتخاب نمونه‌ای معرف، مصاحبه حضوری با آنان به فرجام رسیده و نهایتاً تمامی پاسخ‌ها کدگذاری شده و به رایانه وارد گردیده‌اند تا اعمال مجموعه آماری برای علوم اجتماعی (SPSS) امکان‌پذیر شود. آن هم در قالب پرونده‌های خاص باعنوانی از آن خود (تصمیم‌گیری زنان متأهل - کمی). با چنین اقداماتی دو گونه جدول به کف می‌آیند که گروه نخست را جداول شناسایی و گروه دوم را جداول فرضیه‌آزمایی نام نهاده‌اند. جداول شناسایی چنان‌که از نام آنها به‌خوبی برمی‌آید، نمونه و در صورت تمام شماری جمعیت آماری مورد بررسی را معرفی می‌نماید. یعنی مشخص می‌سازد که در نمونه یا جمعیت مورد بررسی چند زن، در چه سنینی، با چه تحصیلات و مشاغلی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، چند سالی است که ازدواج کرده‌اند، چه حقوقی را در بدو ازدواج طلب نموده و بدان رسیده‌اند، در آمدی از آن خود اگر دارند، چگونه آن را به مصرف می‌رسانند، چند فرزند آورده‌اند و در چه نوع خانه‌ای، در چه شهر یا روستایی به دنیا آمده و یا اکنون روزگار می‌گذرانند و موارد دیگری از این دست. به دیگر سخن همان پرسش‌های شناسایی پرسشنامه نهایی شده با استفاده از مجموعه آماری برای علوم اجتماعی به شکل جدولی چند در می‌آیند. بدیهی است که پرسش‌های شناسایی را می‌توان به درازا کشاند و ده‌ها سؤال در این باب طرح نمود. چرا که آدمیان در هر جایگاه

از جمله فقر و از این رو تمایل به خروج هر چه زودتر دختران از کنار سفره نهدی خانه پدری، افزایش نشان می‌دهد، ولی در مجموع و آن گاه که کل جمعیت یک‌جا در نظر گرفته شود، تأخیر در سن ازدواج قابل اثبات است. جالب آن که گرچه عوامل اقتصادی در کاهش سن ازدواج برای برخی گروه‌های اجتماعی-اقتصادی موضوعیت دارد، همان عوامل در تأخیر ازدواج برای دهک‌های اقتصادی چهارم تا دهم سخت مؤثرند. این واقعیت نشان‌دهنده پیچیدگی زندگی اجتماعی است که محقق آگاه را همواره به تعویق در قضاوت و اتخاذ نگاهی کل‌نگرانه، محتاط به عوامل متضاد و ابعاد متنوع دخیل در پدیده‌های زندگی جمعی، فرامی‌خواند. به هر تقدیر تنها ۴۵ نفر از پاسخگویان یعنی فقط ۱/۴ درصد از افراد یا واحدهای نمونه در ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. نکته مهم دیگری که با توجه به موضوع تحقیق اهمیتی اساسی دارد، سال‌های زندگی مشترک است. به بیان دیگر وقتی مشخص شود که نزدیک به ۶۰ درصد نمونه یازده سال و یا بیشتر از زندگی مشترکشان با شوهران می‌گذرد، مباحث تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دیگر نمی‌تواند تابعی از شرایط متغیر سال‌های اولیه ازدواج (حداقل برای ۶۰ درصد نمونه) تلقی شود. با گذشت ۱۱ سال و بیشتر، زندگی زناشویی به ثباتی کامل نزدیک شده است و الگوهای زندگی مشترک اصطلاحاً سخت شده‌اند که امکان تحلیل واقعی را با درصد بالایی ممکن می‌سازد. گرچه در زندگی اجتماعی، صد در صد همه افراد، تمامی الگوها و جمله‌هایی از این دست بی‌معناست و جایگاهی ندارد. اما در عین حال ماهیت موضوع مورد مطالعه اینجاست که کند که تمامی متغیرهایی که ممکن است قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بدان‌ها نسبت داده شوند ولی در عین حال نشأت گرفته از عوامل دیگری است که به توان واقعی زنان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مربوط نیستند، کنترل شوند تا توان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زن ایرانی به درستی آشکار گردد و خود را نشان دهد. اساساً هر پژوهش انسانی و اجتماعی با معنا و راستین در همین نکته‌ها نهفته است.

بدین دلیل و دلایل دیگری که خواهد آمد، آن گاه که داده‌های گوناگون کنار هم چیده شوند و روند کلی حاکم بر آنها مورد مذاکره قرار گیرد، باچین‌روندی می‌توان ادعا کرد که جامعه در حال گذار اجتماعی عمیق و پر دامنه‌ای است، گذاری که به گمان این دانش آموز دون پایه دبستان جامعه‌شناسی در سالنامه حیات انسان ایرانی بی‌مانند است و علوم اجتماعی سترون و خرده‌کارمندی قادر به دیدن آن نیست چه برسد به تحلیل آن. جا دارد تا در جوی آرام و کاملاً عاری از حب و بغض‌های رایج این زمانه یعنی در جوی کاملاً علمی این ادعا مورد چند و چون قرار گیرد. چنین ادعایی در رساله حاضر نیز مفصل‌تر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

جالب آن که علیرغم چنین ادعای درستی، اکثریت قاطع افراد نمونه، الگوی ازدواجشان سنتی بوده است. بررسی چنین تناقضی یعنی پذیرش گذار اجتماعی همه‌جانبه و عمیق از یک‌سو و در عین حال سنتی بودن شیوه ازدواج آن هم برای اکثریت قاطع نمونه از سوی دیگر، از شکاف نسلی و تفاوت عمیق نگرش بین پدران و مادران با فرزندان‌شان حکایت دارد، یا حداقل شاخصی اشاره کننده بدین جهت یا سمت و سویه حساب می‌آید. بررسی‌های تکمیلی به هنگام مصاحبه عمیق و گفت‌وگوشنود متمرکز گروهی یا پژوهش کیفی

تکمیلی، نشان می‌دهد که در صدی از زنان و شوهرانی که به شیوه سنتی ازدواج کرده‌اند، گردن نهی بدان را هم‌نوائی با پدران و مادران خویش عنوان نموده‌اند. فوراً باید هشدار داد که سخن از شکاف نسلی و تفاوت عمیق نگرش بین پدران و مادران از یک‌سو و دختران و پسران آنان از سوی دیگر آن هم صرفاً بر پایه سنتی بودن شیوه ازدواج اکثریت جامعه، قضاوتی عجولانه است. لیکن چنان که خواهد آمد، شاخص‌های متعدد دیگری در کنار سنتی بودن شیوه ازدواج بر شکاف یادشده صحنه می‌گذارند و طرح آن را مجاز می‌سازند.

به هر تقدیر، ۲۸/۸ درصد از نمونه مورد بررسی، چون الگوی کلی جمعیت کشور، زاده روستاها و بقیه زاده‌شدگان شهرها بوده‌اند و ۴۷/۲ درصد پاسخگویان از نظر تحصیلی دیپلم یا مدرک بالاتری داشته‌اند و نگرش آن‌ها تنها ۹/۳ درصد از زنان مورد پژوهش بی‌سواد بوده‌اند. چنین در صدی برای شوهران فقط ۶ درصد بوده است که گویای درستی نسبی نمونه‌گیری است. زیرا از جهات متعددی در صدهای به دست آمده در نمونه مورد بررسی یا در صدهای همان موضوعات در جامعه کلان شباهت و در مواردی یکسانی خیره‌کننده‌ای را نشان می‌دهند. منظور آن است که درصد بیسوادی برای مردان و زنان در کل جامعه نیز شبیه بیسوادی در نمونه مورد بررسی است که در بدین بررسی نسبی نمونه‌گیری است. نزدیک به ۶۲ درصد زنان حداکثر تا ۳ جبهه داشته‌اند و زنانی با سه فرزند نیز تنها ۸ درصد از ۶۲ درصد یادشده را شامل می‌شوند. چنانچه در نظر آورده شود که ۷۰ درصد نمونه ۸ سال یا بیشتر از ازدواجشان می‌گذرد و در عین حال ۵۴ درصد از ایشان یک یا دو بچه دارند، می‌توان ادعا کرد که جلوگیری از بارداری حداقل در بین نیمی از افراد نمونه رخ می‌دهد که به نوبه خود شاخصی از مجموعه شاخص‌های ارزیابی نگرش یا نگاه افراد نمونه و شوهران آنان به حساب می‌آید. ضمناً نشان‌دهنده عمومیت بعد خانوار مدرن برای کمی بیش از نیمی از نمونه می‌باشد.

الگوی مدرن زمانبندی فعالیت‌های زندگی و گذران ساعات شبانه‌روزی بر این نکته تأکید دارد که ۸ ساعت باید صرف خواب و استراحت و ۸ ساعت نیز صرف اشتغال شود. ۸ ساعت باقیمانده معمولاً برای متأهلین باید با افراد خانواده یعنی زن و فرزندان به سر آید و در عین حال مصروف خودسازی شود. لیکن ۸۰ درصد نمونه کمتر از ۴۰ ساعت در هفته با خانواده خود می‌گذرانند! حداقل ۱۶ ساعت کمتر از الگوی مدرن، نگاهی به اشتغال دوم و سوم شوهران نمونه، گویای این حقیقت است که ۷۵ درصد نمونه شوهرانی دارند که بسیار زود از خانه خارج و شب دیر هنگام به خانه بازمی‌گردند. ۴۲ درصد این گروه زنانی خانه‌دار دارند. یعنی شوهر بار مخارج زندگی را خود به تنهایی بر دوش می‌کشد و رنج می‌برد. تانانی «حلال» به کف آورد. حال به غفلت بخورند و یانه. درصد شوهران یادشده عملاً در خانه حضور ندارند و خانه برای آنان به خوابگاه تبدیل شده است. آثار این امر ناگزیر، بر فرزندان و روابط زناشویی چون آفتاب تابان روشن بوده، به تفسیر چندانی نیاز ندارد. به هنگام بررسی یافته‌های پژوهش کیفی آثار متعدد و همگی منفی الگوی اشتغال طاقت‌فرسای مورد اشاره آن هم از زبان زنان مصاحبه شده بازگو خواهد شد تا عمق موضوع به وضوح بر ملا گردد.

از آنجا که موضوع اصلی پژوهش کمی یا پیمایش انجام شده، بررسی و تحلیل عرصه‌های

با گذشت ۱۱ سال و بیشتر، زندگی زناشویی به ثباتی کامل نزدیک شده است و الگوهای زندگی مشترک اصطلاحاً سخت شده‌اند که امکان تحلیل واقعی را با درصد بالایی ممکن می‌سازد

الگوی مدرن زمانبندی فعالیت‌های زندگی و گذران ساعات شبانه‌روزی بر این نکته تأکید دارد که ۸ ساعت باید صرف خواب و استراحت و ۸ ساعت نیز صرف اشتغال شود. ۸ ساعت باقیمانده معمولاً برای متأهلین باید با افراد خانواده یعنی زن و فرزندان به سر آید و در عین حال مصروف خودسازی شود

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زنان ایران زمین می‌باشد، طبعاً در پرسشنامه پرسش‌های متعددی به این موضوع اختصاص داشت که یک‌جا به آنها پرداخته خواهد شد. اما قبل از ارائه جداول یک بعدی در باب تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، جا دارد به سایر سؤالات شناسایی اشاره شود تا تصویر نسبتاً کاملی از نمونه مورد بررسی در ذهن خوانندگان ارجمند، عزیز و گران‌قدر شکل گیرد. شناخت نسبتاً جامع نمونه مورد بررسی، گام نخست در جهت تجزیه و تحلیل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زنان به حساب می‌آید. زیرا آنها در سایه چنین شناختی حدود و ثغور تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان، مشروط‌کننده‌های آنها، حیطه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مشخص می‌شود و بحث‌ها با مصداق‌های عینی همراه می‌گردد.

نزدیک به ۷۲ درصد از افراد نمونه که صاحب فرزند بوده‌اند با فرزندان خویش زندگی کرده و کمتر از ۳۰ درصد از فرزندان به دلیل ازدواج، از خانه پدر و مادر خارج و خود خانواده‌ای تشکیل داده‌اند. چون همیشه افراد نمونه در آمد خانواده خود را بسیار کمتر از میزان واقعی بیان داشته‌اند. زیرا نزدیک به ۷۰ درصد اعلام داشته‌اند که در آمد ماهیانه خانواده چهارمید هزار تومان یا کمتر است. این رقم وقتی با دیگر اطلاعات به کف آمده که آنها نیز توسط همان پاسخگويان اعلام شده است یک‌جا مورد ارزیابی قرار گیرند به‌خوبی مشخص می‌گردد که رقم یادشده نادرست است. لیکن از مجموع اطلاعات گرده آمده همچنین برمی‌آید که نیمی از نمونه مورد بررسی از نظر مالی تهیدست محسوب می‌شوند. نکته اوزنده آن است که این گروه از نمونه مورد بررسی عضو نوعی سازمان غیررسمی حمایت متقابل محله‌ای‌اند. همین داده مهم سبب شد تا از دانشجویان همکار تحقیق، خواسته شود تا مشخصات چنین سازمان‌هایی را جمع‌آوری کنند. توجه اکثریت این سازمان‌ها (۲۲ درصد) صرفاً جنبه حمایت مالی یا کمک مالی به یکدیگر یا به اعضا را دارند، گاهی بین مهم در زمینه توانمندسازی (Enabling) و مقدرسازی (Empowering) زنان آن هم به گونه‌ای خودجوش به شمار می‌روند. تحلیل اطلاعات گردآمده در زمینه سازمان‌های یادشده که به هنگام تأسیس صرفاً به‌عنوان شیوه انطباق با فقر لگزیسته می‌شده‌اند، گویای شروع مشارکت آگاهانه آن هم در جامعه‌ای نامشارکت‌جو است.

جالب توجه آن که در درصدی از سازمان‌های مورد بحث، اعضا پس از مدتی به این فکر افتاده‌اند که سازمان‌های یادشده را از سازمانی صرفاً برای انطباق با فقر یا به‌عنوان راه‌حلی برای برخورد عقلانی با هزینه‌های پیش‌بینی نشده خارج از توان مالی خانواده‌ها، خارج ساخته، آن را چند منظوره نمایند. اولین درخواست اعضای این دسته از سازمان‌ها، توانمندسازی در جهت درآمدزایی بوده است. باورکردنی نیست که یازده سازمان از مجموعه سازمان‌های بررسی شده، بدون کمترین ارتباطی با یکدیگر، مراحل یکسانی را پشت سر گذارده، اعضا پرسش‌هایی کاملاً مشابه طرح و به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای آنها بوده‌اند. باید توجه داشت که اکثریت سازمان‌های غیررسمی یادشده، در نقاط محروم، بین خانواده‌های فقیر، سنتی و اکثراً با اعضای کم‌سواد تا بی‌سواد شکل گرفته است که خود شاخص دیگری در تأیید گذار عمیق اجتماعی است که در حال رخ‌دادن است. جا دارد تا مجدداً تأکید شود که متأسفانه علوم اجتماعی سترون، خرده‌کارمندی و رسمی کشور با تقلید

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زنان ایران زمین می‌باشد، طبعاً در پرسشنامه پرسش‌های متعددی به این موضوع اختصاص داشت که یک‌جا به آنها پرداخته خواهد شد. اما قبل از ارائه جداول یک بعدی در باب تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، جا دارد به سایر سؤالات شناسایی اشاره شود تا تصویر نسبتاً کاملی از نمونه مورد بررسی در ذهن خوانندگان ارجمند، عزیز و گران‌قدر شکل گیرد. شناخت نسبتاً جامع نمونه مورد بررسی، گام نخست در جهت تجزیه و تحلیل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زنان به حساب می‌آید. زیرا آنها در سایه چنین شناختی حدود و ثغور تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان، مشروط‌کننده‌های آنها، حیطه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مشخص می‌شود و بحث‌ها با مصداق‌های عینی همراه می‌گردد.

نزدیک به ۷۲ درصد از افراد نمونه که صاحب فرزند بوده‌اند با فرزندان خویش زندگی کرده و کمتر از ۳۰ درصد از فرزندان به دلیل ازدواج، از خانه پدر و مادر خارج و خود خانواده‌ای تشکیل داده‌اند. چون همیشه افراد نمونه در آمد خانواده خود را بسیار کمتر از میزان واقعی بیان داشته‌اند. زیرا نزدیک به ۷۰ درصد اعلام داشته‌اند که در آمد ماهیانه خانواده چهارمید هزار تومان یا کمتر است. این رقم وقتی با دیگر اطلاعات به کف آمده که آنها نیز توسط همان پاسخگويان اعلام شده است یک‌جا مورد ارزیابی قرار گیرند به‌خوبی مشخص می‌گردد که رقم یادشده نادرست است. لیکن از مجموع اطلاعات گرده آمده همچنین برمی‌آید که نیمی از نمونه مورد بررسی از نظر مالی تهیدست محسوب می‌شوند. نکته اوزنده آن است که این گروه از نمونه مورد بررسی عضو نوعی سازمان غیررسمی حمایت متقابل محله‌ای‌اند. همین داده مهم سبب شد تا از دانشجویان همکار تحقیق، خواسته شود تا مشخصات چنین سازمان‌هایی را جمع‌آوری کنند. توجه اکثریت این سازمان‌ها (۲۲ درصد) صرفاً جنبه حمایت مالی یا کمک مالی به یکدیگر یا به اعضا را دارند، گاهی بین مهم در زمینه توانمندسازی (Enabling) و مقدرسازی (Empowering) زنان آن هم به گونه‌ای خودجوش به شمار می‌روند. تحلیل اطلاعات گردآمده در زمینه سازمان‌های یادشده که به هنگام تأسیس صرفاً به‌عنوان شیوه انطباق با فقر لگزیسته می‌شده‌اند، گویای شروع مشارکت آگاهانه آن هم در جامعه‌ای نامشارکت‌جو است.

جالب توجه آن که در درصدی از سازمان‌های مورد بحث، اعضا پس از مدتی به این فکر افتاده‌اند که سازمان‌های یادشده را از سازمانی صرفاً برای انطباق با فقر یا به‌عنوان راه‌حلی برای برخورد عقلانی با هزینه‌های پیش‌بینی نشده خارج از توان مالی خانواده‌ها، خارج ساخته، آن را چند منظوره نمایند. اولین درخواست اعضای این دسته از سازمان‌ها، توانمندسازی در جهت درآمدزایی بوده است. باورکردنی نیست که یازده سازمان از مجموعه سازمان‌های بررسی شده، بدون کمترین ارتباطی با یکدیگر، مراحل یکسانی را پشت سر گذارده، اعضا پرسش‌هایی کاملاً مشابه طرح و به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای آنها بوده‌اند. باید توجه داشت که اکثریت سازمان‌های غیررسمی یادشده، در نقاط محروم، بین خانواده‌های فقیر، سنتی و اکثراً با اعضای کم‌سواد تا بی‌سواد شکل گرفته است که خود شاخص دیگری در تأیید گذار عمیق اجتماعی است که در حال رخ‌دادن است. جا دارد تا مجدداً تأکید شود که متأسفانه علوم اجتماعی سترون، خرده‌کارمندی و رسمی کشور با تقلید

نگاهی به اشتغال دوم و سوم شوهران نمونه، گویای این حقیقت است که ۵۷ درصد نمونه شوهرانی دارند که بسیار زود از خانه خارج و شب دیر هنگام به خانه بازمی‌گردند. ۴۲ درصد این گروه زنانی خانه‌دار دارند. یعنی شوهر بار مخارج زندگی را خود به تنهایی بر دوش می‌کشد و رنج می‌برد. تا نانی «حلال» به کف آورد. حال به غفلت بخورید و یانه. درصد شوهران یادشده عملادر خانه حضور ندارند و خانه برای آنان به خوابگاه تبدیل شده است. آثار این امر ناگزیر، بر فرزندان و روابط زناشویی چون آفتاب تابان روشن بوده، به تفسیر چندان نیاز ندارد

ناشیانه، ناتمام و نادرست از الگوی پیمایش یا تحقیق کمی پرسشنامه‌ای ره‌آورد جامعه‌شناسی امریکایی آن هم به شکلی درست فهمیده، مغفوط، سر و دم و گوش بریده، هرگز توان درک تحولات عمیق و بسیار جالب کشور، آن هم در این چنین زمان تعیین‌کننده‌ای را ندارد. به همین دلیل علوم اجتماعی رسمی هرگز نتوانسته به جایگاهی که در شأن چنین علمی است، دست یابد. باید توجه نمود که هیچ جامعه‌ای از تحلیل دائمی شرایط اجتماعی خود بی‌نیاز نیست. چنین تحلیل‌هایی به سان میزان الحراره‌ای به‌طور مداوم به گزارش کردن شرایط هر کشور مفروض می‌پردازد. بی‌دلیل نیست که تحولات کشورهایی که قادر به دستیابی به چنین علوم اجتماعی با معنا، رمزگشا، افسانه‌زدایی نبوده‌اند، همواره غافلگیرکننده، ناگهانی و انفجاری باقی‌مانده، تحولات آنها کمتر سازنده و قابل مهندسی اجتماعی است. تب مدرک گزایی یک شبه و نان به نرخ روز خوردنی مزم، وضعیت علوم اجتماعی را وخیم‌تر نیز ساخته است. به هر روی ۳۹/۳ درصد از نمونه مورد بررسی نیز عضو گروه‌های اجتماعی غیررسمی با هدفی غیرمالی‌اند. بخش اعظم گردهمایی‌های گروه‌های اخیر، گردهمایی‌های مذهبی به‌شمار می‌رود و نشان می‌دهد که چگونه مذهب در جامعه‌های چون ایران از جهات گوناگون و برای قرن‌ها وظایف جامعه مدنی را هر چند گریشی بر دوش داشته است. در عین حال چنین یافته‌هایی تا حد زیادی نشان‌دهنده این حقیقت تلخ نیز می‌باشد که دانش ما در باب کشورمان جایی که چراغمان در آن می‌سوزد ضعیف است.

در عین حال بخش مهمی از پرسش‌های شناسایی به نگرش افراد نمونه اختصاص دارد و نظر آنان را در مورد مسائل مختلفی جویا شده‌اند. برای نمونه ۹۶/۷ درصد از افراد نمونه معتقدند که دسترسی زنان به تحصیل، بهتر و یا خیلی بهتر شده است. جالب آن که فقط ۷/۲ درصد معتقدند که دسترسی زنان به تحصیل بدتر یا خیلی بدتر از گذشته شده است که طبعاً معنادار نیست و قابل چشم‌پوشی است. ۷۵ درصد نمونه نیز اعتقاد دارند که دسترسی زنان به شغل خارج از خانه و همراه با درآمد، بهتر یا خیلی بهتر شده است. باز هم تمایل زمانی که اعتقاد دارند دسترسی زنان به اشتغال خارج از منزل آن هم با درآمد، بدتر یا خیلی بدتر شده است، قابل چشم‌پوشی است اگر چه به مراتب بیش از مورد تحصیلات است (۸۳/۲ درصد).

به اعتقاد ۷۴/۷ درصد از زنان شرکت‌کننده در تحقیق، تعداد مردانی که مانع از کار زنان خود در بیرون از منزل می‌شوند کمتر یا خیلی کمتر شده است. ۵۷/۳ درصد از این زنان، شرایط اقتصادی را دلیل اصلی تغییر عقیده شوهران خود می‌دانند و ۲۲/۱ درصد نیز چنین تغییر نگرش را محصول آگاهی شوهران اعلام داشته‌اند. جالب توجه آن که علیرغم اعتقاد نمونه در مورد کاهش تعداد شوهرانی که مانع اشتغال همسران خود می‌شوند، در صدد این مخالفان در برخی از گروه‌های اجتماعی افزایش نشان می‌دهد. این مسئله در کنار داده‌های دیگر هشدار می‌دهد که چگونه جامعه انسانی مملو از تناقض است که از ویژگی‌های دلکش زندگی است و چگونه باید در قضاوت‌ها به این تناقضات معشروط‌کننده‌ها، تسهیل‌گراها، تأخیراندازها و دهان‌کنه ریز و درشت دیگر توجه داشت و نمی‌توان به تنهایی به قاضی رفت و در چشم بر هم زدن شادان بازگشت. این دانش آموز مردود دستان جامعه‌شناسی به‌راستی و نه از سر شکسته نفسی دروغین عادت شده در این مرز و بوم که پوشاننده خود بزرگ‌بینی مزمز شده‌ای بی‌انتهاشدید و غلیظ است، اعتراف می‌کند که پژوهش زنان آن‌چنان ابعاد پیچیده‌ای از زندگی انسان

پیچیده ایرانی را هویدا ساخته است که آدمی را متحیر می سازد. متأسفانه مجال پرداختن به تمامی نکات خیره کننده در این رساله نیست.

شاخص دیگری که باز هم در جهت دگرگون شدن نگرش زنان سیر می کند و غیر مستقیم شاخص گذار اجتماعی نیز تلقی می شود، درصد زنانی است که داشتن فرزند پسر را بر دختر ترجیح می دهند. نخست آن که اساساً برای ۶۱/۲ درصد از افراد نمونه، جنس فرزند تفاوتی ندارد. جالب تر آن که ۲۳ درصد داشتن فرزند دختر را بر فرزند پسر ترجیح داده و فقط ۱۴/۸ درصد از نمونه یعنی کمتر از یک ششم نمونه فرزند پسر را بر دختر ترجیح می دهند. شاخص مهم دیگری که نشان دهنده تغییری است در حال وقوع، طلب کردن حقوقی به هنگام ازدواج است. بیش از نصف افراد نمونه هنگام ازدواج حق یا حقوقی را درخواست و گرفته اند. برای ۸۱/۲ درصد از افراد نمونه برابری جنسیتی در زمینه تحصیل گرچه کامل نیست، ولی قابل قبول است. اما برابری زن و مرد در زمینه اشتغال این چنین نیست. زیرا بیش از نیمی از افراد نمونه برابری جنسیتی در زمینه اشتغال را قبول ندارند. ۶۴/۵ درصد از نمونه باور دارند که تحصیلات بالاتر زنان سبب داشتن شوهرانی مناسب تر می شود. اما چنین باوری در مورد درآمد بیشتر ضروری تا وجود ندارد. زیرا نمونه مورد بررسی در این باب تقریباً مساوی تقسیم شده است (۵۲/۸ درصد معتقدند که درآمد بیشتر مردان ضرورتاً به معنای مناسب تر بودن آنان به عنوان همسر نیست)؛ ۷۲/۱ درصد از نمونه معتقدند که مشاغل بیشتری بر روی زنان گشوده شده است، گرچه کافی نیست و جای بهبود همچنان وجود دارد. نکته مهم دیگر که به عنوان متغیر کنترل کننده در زمینه تصمیم سازی و تصمیم گیری عمل می نماید این حقیقت است که ۳۳/۴ درصد از نمونه، صاحب درآمدی از آن خود می باشند. ۸۲/۶ درصد از افراد نمونه معتقدند که اجازه شوهر برای اشتغال همسران آنان هنوز متغیر مهمی تلقی می شود. نکته جالب آن است که ۵۴/۸ درصد از افراد یاد شده ضمن آن که اجازه شوهر را مهم ارزیابی کرده اند آن را درست یا عادلانه نمی دانند. ۲۲/۵ درصد از نمونه تجربه تبعیض جنسیتی داشته اند. ۱۴/۹ درصد از نمونه ترجیح می داده اند که در محیطی کاملاً زنانه کار کنند.

از آنجا که معمولاً افراد در مورد تجربه خشونت فیزیکی مربوط به خود سکوت می کنند و دم بر نمی آورند، در پرسشنامه بررسی این موضوع به شکل غیر مستقیم انجام شده است. از افراد نمونه پرسیده شده است که به نظر شما چند درصد از زنان متأهل در زندگی زناشویی خود، خشونت جسمی را تجربه می کنند؟ ۳ درصد از افراد نمونه معتقد بوده اند

را نتیجه سلطه مردانه و مردسالاری و ۱/۸ درصد آن را نتیجه مشکلات اقتصادی خانواده و نگرانی شوهر می دانند. عجیب آن که ۸ درصد از نمونه، خشونت جسمی علیه زنان را ناشی از تحریک کردن شوهر توسط زن تلقی کرده اند و ۶۱/۴ درصد نیز به مجموع عوامل دیگری با هم اشاره نموده اند. برای بررسی عمیق تر و در عین حال عینی تر، از افراد نمونه پرسیده شده است که آیا در شش ماه گذشته کسی را می شناسید که خشونت جسمی در خانواده خود و از سوی همسر خود را تجربه کرده باشد؟ ۴۱/۸ درصد به این پرسش پاسخ مثبت داده اند. این امر نشان می دهد که مسئله خشونت جسمی هنوز مسئله ای جدی است. به دلیل اهمیت موضوع تصمیم گرفته شد که خشونت جسمی یکی از مباحث مهم تحقیق کیفی زنان محسوب شود که نتایج آن هم بر جدی بودن مسئله اشاره می کند که به هنگام معرفی تحقیق کیفی به آن پرداخته خواهد شد.

توجه زنان نمونه به مباحث مرتبط با جامعه، شرکت در انتخابات مختلف و آشنانشدن با مسائل، مجموعه پرسش های دیگری است که برای شناخت نمونه مورد بررسی در پرسشنامه گنجاینده شده بود. فقط ۱۲/۵ درصد از افراد نمونه به مسائل جامعه بی توجه بوده اند. ۱۴/۵ درصد به طور روزمره مسائل جامعه را دنبال می کرده اند و ۱۹ درصد خیلی زیاد به این موضوع عنایت نشان می داده اند. ۳۱/۴ درصد از افراد نمونه از زمانی که واجد شرایط شده اند در تمامی انتخابات برگزار شده شرکت نموده اند. ۳۲/۵ درصد در تمامی انتخابات مجلس تاکنون رأی داده اند. بیش از ۶۰ درصد نمونه در اولین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا شرکت کرده اند. بررسی پرسش های مرتبط با انتخابات، پیگیری مسائل کشور و نظایر آن نشان می دهد که نزدیک یک چهارم نمونه کاملاً نگاهی سیاسی داشته، درگیر مسائل روزمره جامعه بوده، به اخبار توجهی جدی نشان داده و به شرط واجد شرایط بودن در تمامی انتخابات شرکت نموده اند. یک چهارم دیگر اعضای نمونه نیز مسائل را با شدت کمتری تعقیب می نمایند. ۷۱/۴ درصد از افراد نمونه در گروه اجتماعی، انجمن، خیریه، سازمان های فرهنگی و مذهبی عضویت داشته اند. در مجموع ۱۹/۴ درصد از این افراد خود را شدیداً مذهبی معرفی نموده اند. ۸۳ درصد از کل نمونه از مشکلاتی یاد کرده اند که به علت زن بودن رخ می دهند. ۴/۳ درصد ناامنی در رفت و آمد، ۳/۴ درصد از مزاحمت در فضای عمومی و ۲/۴ درصد از تحقیر زبانی مردان یاد کرده اند. ۱۵/۵ درصد اعتیاد، ۲/۷ درصد طلاق، ۲/۸ درصد درگیری های مصادی و مالی، ۲۰/۵ درصد بیسکاری و بالاخره ۶/۵ درصد ضعف اعتقادات مذهبی را مهمترین معضل محله، خانواده و جامعه معرفی کرده اند. ۳۷ درصد از نمونه نیز از زندگی خود ناراضی یا خیلی ناراضی بوده اند.

تابه این مرحله معرفی پرسش های شناسایی نمونه، آن هم به شیوه ای فوق العاده گذرا مبادرت گردید. در شماره آینده، پرسش های شناسایی ای معرفی خواهند شد که متغیرهای اندازه گیری تصمیم سازی و تصمیم گیری است. پس آن گاه به جداول و دویعدی یا فریضه آزمایی پرداخته، جمع بندی نهایی تحقیق به همراه پیشنهادت عملی خاص و شروط تحقق آنها مورد اشاره قرار خواهند گرفت. امید است با شناخت بهتر، در جهت بهروزی مردان و زنان ایران زمین گامی هر چند کوچک برداشته شود. همچنین امید آن که پژوهش هایی از این دست ضمن معرفی افراد جامعه به برنامه ریزی برای حل مشکلات یاری رساند.

۸۳ درصد از کل نمونه از مشکلاتی یاد کرده اند که به علت زن بودن رخ می دهند. ۴/۳ درصد ناامنی در رفت و آمد، ۳/۴ درصد از مزاحمت در فضای عمومی و ۲/۴ درصد از تحقیر زبانی مردان یاد کرده اند. ۱۵/۵ درصد اعتیاد، ۲/۷ درصد طلاق، ۲/۸ درصد درگیری های مادی و مالی، ۲۰/۵ درصد بیسکاری و بالاخره ۶/۵ درصد ضعف اعتقادات مذهبی را مهمترین معضل محله، خانواده و جامعه معرفی کرده اند. ۳۷ درصد از نمونه نیز از زندگی خود ناراضی یا خیلی ناراضی بوده اند